

اندیشه سیاسی داعش؛ رویکردی نشانه‌شناسانه

عبدالله بیننده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵

چکیده

دولت اسلامی عراق و شام گروهی است که از سال ۲۰۱۳ بخش‌هایی از عراق و سوریه را به اشغال خود در آورده است و نام دولت اسلامی یا خلافت اسلامی را برای خویش برگزیده است. این دولت به لحاظ اندیشه‌ای وام‌دار تفکرات سلفی-وهابی است که قرن‌هاست در جامعه اسلام حضور دارند. مقاله حاضر ضمن توجه به نکته مزبور، از عناصر زیر تشکیل یافته است: ابتدا تاریخچه‌ای از چگونگی شکل‌گیری این گروه را بیان و سپس به بنیادهای اندیشه‌ای و اندیشه سیاسی آنها از دو منظر تاثیرات تفکرات سلفی-وهابی، و نگاه‌های خاص آنها به اسلام و خلافت اسلامی در مجله «دابق» به عنوان تنها متن مکتوب آنها اشاره نمودیم و برای فهم بهتر اندیشه و کنش‌های آنان، شرحی اجمالی از «نشانه‌شناسی» آورده شده است و سپس رفتارهای آنان را به مدد نشانه‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ایم و به صورت کلی به این نتیجه نائل شدیم که آرمان این دولت، احیای دولت و اندیشه دینی امویان و عباسیان است.

واژگان کلیدی: داعش، سلفی‌گری، خلافت، نشانه‌شناسی.

مقدمه

فروپاشی خلافت عثمانی و تعمیق نفوذ استعمار کلاسیک و نو در کشورهای اسلامی در قرن بیستم تأثیراتی مهم و تعیین‌کننده در صورت‌بندی نیروهای اسلامی بر جای گذاشت. فروپاشی عثمانی، اتحاد نسبی مسلمانان تحت لوای خلافت اسلامی و تعریف هویتی آن‌ها، ذیل آن را دچار خدشه‌ای بنیادین نمود؛ چراکه نظام حکومتی‌ای که نماد تاریخ مسلمانان باشد و بتواند هویتی یکپارچه برای مسلمانان تعریف کند، دیگر وجود نداشت و از سوی دیگر این فروپاشی و تجزیه این خلافت به کشورهای مختلف سبب تضعیف قدرت جهان اسلام گشت و راه را برای نفوذ و سیطره بیشتر جریان استعماری بالاخص پس از جنگ جهانی اول گشود.

در پاسخ به دو مقوله انحطاط داخلی و استعمار خارجی، جریان‌های فکری-سیاسی مختلفی در جهان اسلام شکل گرفت که هرکدام راه چاره‌ای برای این مشکلات پیشنهاد می‌نمودند؛ یکی از این جریانات که تبار و ریشه تاریخی نیز در اندیشه مسلمانان به خصوص جریان اهل سنت داشت، بازگشت بی قید و شرط به اسلام اولیه و خلوص آن را برای درمان این مشکلات پیش می‌کشید. این جریان بر حجیت ظواهر تأکید و هر نوآوری را بدعت می‌دانست و علم بازگشت به سنت سلف صالح را به عنوان الگوی آرمانی اسلامی برافراشت. ریشه‌های تاریخی این جریان که تحت عنوان کلی سلفی‌گری شناخته می‌شود از یک سو ریشه به نگاه‌های کلامی-فقهی احمد ابن حنبل و ابن تیمیّه می‌رساند و از سوی دیگر قرابت‌های زیادی به تفکر وهابی به عنوان یک فرقه داشت.

اگرچه تفکر سلفی‌گری به صورت تقریباً پراکنده در سراسر جهان اسلام وجود داشت، لیکن با اشغال افغانستان در ۱۹۷۹ توسط نیروهای ارتش سرخ شوروی بخش عمده‌ای از نیروهای دارای این تفکر برای مقابله با این دشمن بیرونی جهان اسلام وارد مبارزه شدند که به نیروهای جهادی معروف شدند. این نیروها ابتدا به صورت پراکنده و آموزش ندیده وارد مبارزه می‌شدند، لیکن با شکل‌گیری تشکیلات القاعده این دو نقیصه برطرف شد. با خروج شوروی از افغانستان، نیروهای القاعده فضایی فراتر از مرزهای افغانستان برای مبارزه را برای خویش تعریف کردند و به ایجاد شعبه‌های این تشکیلات در بخش عمده‌ای از جهان اسلام دست زدند؛ یکی از این

شُعَب که بنیان‌های اولیه داعش را فراهم نمود («شبكة القاعدة في البلاد الراءدين») در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی بود. از همین رو داعش در بستر کلی سلفی‌گری از یک سو و در بطن تشکیلات القاعدة زاده شد. این دو زمینه یعنی سلفی‌گری به‌عنوان بستر فکری-تاریخی و دیگری القاعدة به‌عنوان بستر تشکیلاتی، مقدمات لازم برای شکل‌گیری داعش را فراهم نمودند.

در این مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال اصلی هستیم: اولاً، بنیان‌های اندیشه‌ای داعش چیست و ریشه در کدام زمینه فکری در جهان اسلام قرار دارند؟ ثانیاً، از مجموع نشانه‌های موجود پیرامون داعش در حوزه اندیشه سیاسی چه معنایی استنباط می‌شود؟ در پاسخ به این دو سؤال دو فرضیه طرح کردیم: اولاً، تفکرات داعشی در بستر کلی سلفی‌گری-وها بیت و تفکرات احمد ابن حنبل و ابن تیمیّه ریشه دارد و ثانیاً، مجموع نشانه‌های داعش به لحاظ اندیشه سیاسی حکایت از این معنی دارد که داعش، احیای خلافت با ترکیب عناصر خلافت خلفای راشدین، امویان و عباسیان را دنبال می‌کرده است.

تاریخچه شکل‌گیری داعش

دولت اسلامی عراق و شام؛ این عنوان کامل آن است که با جمع حروف اول کلمات آن در مناطق تحت سیطره در سوریه به اختصار «داعش» خوانده می‌شود و برخی شهروندان این مناطق، این گروه را «دولت» نیز می‌نامند؛ گروهی مسلح که به دلیل داشتن اندیشه‌های سلفی و جهادی، گروه تروریستی توصیف می‌شود.

تاریخچه داعش به سال ۲۰۰۴ یعنی هنگامی که ابومصعب الزرقاوی شبکه‌ای را به نام «جماعت توحید و جهاد» تأسیس و رهبری آن را به عهده گرفت و با شبکه القاعدة به رهبری اسامه بن لادن بیعت کرد، بازمی‌گردد. الزرقاوی پس از آن به‌عنوان نماینده القاعدة در منطقه یا آنچه موسوم به «شبكة القاعدة في بلاد الراءدين» بود، مطرح شد. این گروه هنگام اشغال عراق از سوی آمریکا پیش از پیش به‌عنوان یک گروه ضد نیروهای آمریکایی خودنمایی کرد و شماری از جوانان عراقی که برای مبارزه با نیروهای اشغالگر در کشورشان تلاش می‌کردند، به آن پیوستند و بلافاصله با افزایش نفوذ آن در عراق به قوی‌ترین گروه شبه‌نظامی در حال جنگ در این کشور تبدیل شد.

مجله دابق^۱ در جایگاه ارگان رسمی داعش، در توضیح مفصلی که در شرح چرایی شکل‌گیری جماعت توحید و جهاد می‌آورد مدعی است، این جماعت حاصل یک آسیب‌شناسی از گروه‌های جهادی اسلامی و موانع تشکیل خلافت بود و از همان آغاز اندیشه تشکیل خلافت را پی می‌گرفت. در این مجله آمده است: «در دوره جهاد در افغانستان علیه کمونیست‌ها، مهاجران خود را در یک جنگ شبیه به نبرد کنونی شام می‌دیدند، افرادی با پس‌زمینه‌های متفاوت که برای جنگ با یک دشمن مشترک آمده بودند با چشم‌پوشی از موضوعاتی که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کرد. آن‌ها موانع بر سر راه تشکیل خلافت را بررسی کردند. یکی از بزرگ‌ترین موانع، تمایزات ملی‌گرایانه بود که بسیاری از علم‌های برافراشته‌شده در افغانستان را آلوده می‌کرد و به‌علاوه این بدعت خطرناکی بود که عقیده و سلامت جماعت مسلمانان را برای احیای خلافت هدف تهدید قرار می‌داد. جهاد در راه خدا سبب شد بسیاری از رهبران و سربازان جهادی واسطه میان جهاد و انتظار تشکیل خلافت اسلامی باشند و یکی از مهم‌ترین افراد مجاهدی که این اتصال (اتصال میان جهاد و خلافت) را برقرار کرد ابومصعب زرقاوی بود. وی در افغانستان و جاهای دیگر درس‌هایی آموخت که تأسیس خلافت را تا زمانی که جماعتی با تکیه بر کتاب و سنت مبتنی بر فهم سلف صالح و آزاد از افراط‌گرایی مرچئه و خوارج شکل نگیرد، نمی‌توان انتظار داشت این جماعت احیاء توحید بالاخص در موضوعاتی که در زمانه ما از طرف اسلام‌گرایان مورد فراموشی قرار گرفته‌اند را در دستور کار قرار دهد؛ موضوعاتی مانند برائت، تشریح (قانون‌گذاری)، حکم (فتوا) و... همچنین این جماعت باید از ظرفیت فراموش‌شده جهاد به‌عنوان یک مبنای اساسی برای تغییر استفاده کند؛ همان‌گونه که خداوند در آیه ۱۳۹ انفال توصیه می‌کند. این جهاد باید مبتنی بر هجرت، بیعت، سمع و طاعت و آموزش باشد تا منجر به قتال در راه خلافت و یا شهادت شود. (dabiq, i1, 34-35)

این گروه نخست مدعی بود در برابر اشغالگران آمریکایی مقاومت می‌کند و به دلیل تأثیرپذیری از اسامه بن‌لادن بر این باور بودند که درگیری با مسلمانان در منطقه ضرورتی ندارد،

۱. دابق نام مجله‌ای بوده است که به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و عربی توسط ارگان تبلیغاتی داعش در اوان تشکیل خلافت و اوج قدرت آن منتشر می‌شد و به واسطه اینکه از این گروه تنها متن مکتوب منتشرشده همین مجله می‌باشد که موضع رسمی آنان را منتشر می‌کرد، در این مقاله استنادات متعددی به آن شده است.

چراکه باعث تولید نفرت می‌شود؛ از این رو اولویت را بر مبارزه با اشغالگری گذاشتند و مسیر مبارزه را به این سمت بردند که همین سبب محبوبیت این تشکیلات حداقل در بین اهل تسنن شد؛ اما بعدها که به ترور شیعیان و سایر اقلیت‌ها روی آورد، مایه تولید نفرت شد. در همین خصوص در مجله دابق آمده است: «الزرقاوی شورش‌هایی که مورد تأیید شریعت باشند را برای کشتن، زخمی کردن یا صدمه زدن به دشمن استفاده می‌کرد و با افزایش این شورش‌ها، زرقاوی بیشتر بر گسترش مهمات مجاهدین متمرکز شد». (dabiq, il: 36) لذا زرقاوی از این مرحله به بعد مرتدین (شیعیان) را در زمره دشمنانی که باید با آن‌ها مقابله کرد قرار داد و به مبارزه با آن‌ها پرداخت.

در سال ۲۰۰۶ میلادی الزرقاوی، اولین «شورای مشورتی مجاهدین» را تشکیل داد که عبدالله رشید البغدادی را رهبر آن انتخاب کردند، اما در همان سال که این شورا شکل گرفته بود، الزرقاوی کشته شد و سازمان القاعده عراق بدون رهبر شد. پس از او ابوالحمزه المهاجر، رهبر القاعده عراق شد و تشکیلات زرقاوی را سازمان‌دهی و مدیریت کرد.

در اواخر سال ۲۰۰۶ اعضای سازمان القاعده عراق به این نتیجه رسیدند گروهی را تشکیل دهند که تمام گروه‌هایی که با آن‌ها اهداف و اندیشه‌های مشترک دارند را ذیل سازمان خود در عراق تشکیل دهند و نام آن را «گروه دولت اسلامی عراق» انتخاب کردند. بنابراین، دولت اسلامی عراق از هفت گروه تشکیل یافت: «جیش الطائفه»، «المنصوره»، «سرایا أنصار التوحید»، «سرایا الجهاد الإسلامي»، «سرایا الغرباء»، «کتاب الأهلوال» و «جیش أهل السنه والجماعه». آن‌ها مدعی بودند که هدفشان اداره جنگ با اشغالگران آمریکایی و مزدوران مرتد است. همین ادغام را می‌توان نطفه شکل‌گیری داعش دانست و ابو عمر البغدادی، رهبری این گروه را بر عهده گرفت. در سال ۲۰۱۰ که ابو عمر البغدادی کشته شد، بعد از ۱۰ روز شورای مشورتی دولت اسلامی عراق طی نشست ابوبکر البغدادی را در جایگاه رئیس گروه دولت اسلامی عراق، انتخاب و معرفی کرد و ابوبکر البغدادی از اینجا مطرح شد.^۱

با شروع بحران در سوریه و درگیری‌های آن کشور و به علاوه نابسامانی‌های سیاسی-اقتصادی در عراق و ناتوانی دولت نوری المالکی در ساماندهی کشور، زمینه برای سازمان‌دهی بخش عمده‌ای از نیروهای مخالف نظام توسط گروه موسوم به دولت اسلامی در عراق فراهم گردید و بخش‌های زیادی از عراق را به اشغال خود درآوردند و ابتدا اعلام دولت اسلامی عراق نمودند، لکن پس از یک قدرت‌نمایی موقت علی‌رغم مخالفت «جبهه النصره» و تشکیلات القاعده، گروه دولت اسلامی، از ادغام نیروهای خود با نیروهای مبارز در سوریه خبر داد که با واکنش شدید ایمن الظواهری (رهبر القاعده) و ابومحمد الجولانی (رئیس تشکیلات جبهه النصره) مواجه شد. ابوبکر البغدادی با وجود مخالفت‌های جبهه النصره و القاعده پس از اعلام تشکیل داعش، فعالیت‌های خود را به سوریه گسترش داد، و رقه و دیرالزور را اشغال کرد و در این راه با دیگر گروه‌های تروریستی که مخالف این ادغام بودند، درگیر شد. اما البغدادی کیست؟

بغدادی در اوایل دهه ۱۹۹۰ به همراه ابومصعب الزرقاوی (بنیان‌گذار القاعده عراق)، به افغانستان رفته بود. هسته اصلی گروهی که اکنون با نام «داعش» و پیش‌تر با نام «دولت اسلامی عراق» شناخته می‌شود، همان گروهی بود که در آن روزها در اطراف زرقاوی بودند. منابع افغانی می‌گویند این دو تن شرکایی نزدیک به شمار می‌رفتند. گروهی به نام «جند الشام» تأسیس شد و توانست حمایت قابل توجهی را از اسامه بن لادن، رهبر القاعده، به دست آورد. محل فعالیت‌های این گروه شهرهای کابل و هرات بود. بغدادی و زرقاوی در سال‌های حضور خود در افغانستان ارتباط نزدیکی با طالبان داشتند. بغدادی به‌ویژه توانسته بود با وزیر آموزش دولت طالبان، ارتباط نزدیکی برقرار کند.^۱

در ژوئن ۲۰۰۶ و پس از کشته شدن زرقاوی به دست نیروهای آمریکایی در عراق، این گروه «ابوحمزه المهاجر» را رئیس بعدی خود معرفی کرد. اما یک ماه بعد یعنی در نیمه‌های اکتبر ۲۰۰۶ «ابوحمزه المهاجر» در بیانیه‌ای اعلام کرد که «مجلس شورای مجاهدین» منحل و گروه دیگری تحت عنوان «دولت اسلامی عراق» به ریاست «ابوعمر بغدادی» تشکیل شد. ابوحمزه

۱. نک: ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۴.

المهاجر نیز معاونت وی را بر عهده گرفت. بدین ترتیب تشکیل گروه داعش در همین جا پایه گذاری شد.^۱

با قتل ابوعمر بغدادی در سال ۲۰۱۰ گروه دولت اسلامی عراق، ابوبکر البغدادی را به رهبری خویش برگزید. در سال ۲۰۱۴ نیز با قدرت‌گیری دولت اسلامی در عراق، البغدادی در یک پیام صوتی ۱۹ دقیقه‌ای که برای اولین بار از طرف او منتشر می‌شد، خود را «خلیفه» خواند و از مسلمانان جهان خواست تا به مناطق تسخیرشده توسط داعش مهاجرت کنند و در تشکیل یک «دولت اسلامی» او را یاری کنند. او در این پیام، صلح، آزادی، دموکراسی و سکولاریسم را «شعارهای گمراه‌کننده» بی‌دینان خواند و در اشاره به «آنچه بر مسلمانان مظلوم رفته است»، عنوان کرد که «حتی اگر مدتی هم طول بکشد، ما انتقام خود را خواهیم گرفت». داعش در ۲۹ ژوئن سال ۲۰۱۴، بغدادی را به عنوان «خلیفه» معرفی کرد. هم‌زمان با انتشار این پیام، بیانیه‌ای به چند زبان از جمله عربی، انگلیسی، روسی، فرانسوی و آلمانی منتشر شد: در ۲ ژوئیه ۲۰۱۴، البغدادی اعلام کرد که داعش در تلاش برای برقراری یک خلافت اسلامی در خاورمیانه و اروپا، تارم پیشروی خواهد کرد و اظهار داشت که او هم شهر رم و هم اسپانیا را فتح خواهد کرد.^۲

هدف از تأسیس داعش

هدف اصلی هسته اولیه داعش که ابتدا جماعت توحید و جهاد، سپس شاخه القاعده در عراق و در آخر نیز دولت اسلامی عراق نامیده شده است، هرچند مبارزه نظامی با آمریکا و سایر دولت‌های فرامنطقه‌ای که به اشغال کشورهای اسلامی بالاحص عراق پرداخته‌اند اعلام شده است، لیکن به تدریج با فاصله گرفتن از این هدف، هدف اصلی خویش را تشکیل دولت اسلامی در عراق معرفی کرده است تا بتواند تحت لوای آن شریعت اسلامی را پیاده نماید. آن‌ها مدعی بودند که نقطه کانونی مبارزه آنان نیروهای صلیبی به رهبری آمریکاست، اما به نظر می‌رسد به مرور زمان و در عمل از این هدف فاصله گرفته‌اند. فاصله گرفتن از مبارزه با آمریکا، بالاحص بعد از خروج نیروهای آمریکایی از عراق، جایگزین کردن مبارزه با دشمن درونی جهان اسلام

۱. نک: ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۴.

2. See: Elgot, Jessica, 2014.

یعنی شیعه - به تلقی داعش - را به دنبال داشته است. بنابراین داعش به دنبال تشکیل دولت اسلامی با قرائت وهابی-سلفی است و «غیر» یا «دیگر» ی خویش را شیعه می‌داند. و البته آن‌ها به رغم خویش مبارزه با غربی‌ها (که آن‌ها را صلیبیون می‌خوانند) را فراموش نکرده‌اند و بخش عمده‌ای از مجله منتشرشده خویش را به تهدید اروپا و آمریکا نیز اختصاص داده‌اند و حتی «رم» و «اسپانیا» را تهدید به اشغال نموده است. و بر روی جلد شماره چهار آن تصویر اهتزاز پرچم داعش بر روی ابلیسک وسط واتیکان به چشم می‌خورد و بر روی آن نوشته شده است: «شکست نیروهای صلیبی» که به ائتلاف آمریکایی ضد داعش اشاره دارد.

تفاوت‌های داعش با القاعده

داعش به لحاظ تشکیلاتی و فکری برآمده از شبکه القاعده است و از رحم آن متولد شد، ولی از جهات مختلف می‌توان برخی تفاوت‌های میان این دو گروه را بیان داشت که ما به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تأکید القاعده بر «عدو بعید» و تأکید داعش بر «عدو قریب»: القاعده به لحاظ تاریخی در برابر تجاوزهای شوروی به افغانستان به وجود آمد و از آنجاکه شوروی به عنوان دولتی کمونیستی به سرزمینی اسلامی حمله کرده بود، القاعده که حاصل جمع مجاهدین کشورهای مختلف برای مقابله با شوروی بود، پس از فروپاشی شوروی و تجاوزات آمریکا به سرزمین‌های اسلامی نیز آمریکا را دشمن اصلی قلمداد می‌کرد و سعی در مقابله با آن داشت و راه مقابله را جهاد نظامی می‌دانست؛ چنان‌که ایمن الظواهری در کتاب فرسان تحت رایة النبی می‌گوید: «نتیجه سیطره آمریکا بر کشورهای اسلامی و تحمیل چندین قرارداد امنیتی با دولت‌های منطقه موجب شده است تا دولت‌های منطقه دامنۀ نفوذ خود را جهت تحت تعقیب قرار دادن مجاهدین (نیروهای جهادی) گسترش دهند و این چیزی جز ذلت و تحقیر نیست. لیکن این امر باعث شد جنبش‌های جهادی، آمریکا را در هدف معرکه منازعه آتی قرار دهند». (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

بنابراین القاعده تأکید اصلی خویش را بر «عدو بعید» یعنی دشمن فرامنطقه‌ای و غیرمسلمانان قرار داده است، درحالی‌که داعش تأکید اصلی خویش در مقوله جهاد با دشمنان را بر عدو قریب یا دشمن نزدیک می‌گذارد و معتقد است تا زمانی که سرزمین‌های اسلامی از

اندیشه سیاسی داعش؛ رویکردی نشانه‌شناسانه / پیننده ۶۷

بدعت و شرک و کفر دور نشوند نمی‌توان جامعه اسلامی تشکیل داد؛ بنابراین نخست باید دشمنان درونی جهان اسلام بالخصوص شیعیان (که آن‌ها را رافضی و یا صفوی می‌خوانند) را از سر راه برداشت آنگاه به قتال با دشمن دور پرداخت. این مشی را هم زرقاوی و هم ابوبکر البغدادی پی گرفتند.

ایمن الظواهری با اشاره به اختلافات القاعده با داعش گفت: «راه و روش ما تمرکز بر مخالفت با آمریکا و هم‌پیمانان سعودی و ... است و ما سعی در پرهیز از مسائل جنبی داریم ما برای خون مردم احترام قائل هستیم. القاعده از انجام عملیات‌هایی که باعث ریخته شدن خون مردم در مساجد، بازارها و دیگر اماکن عمومی می‌شود اجتناب می‌کند». درحالی‌که داعش این سخنان را بر نمی‌تابد.

۲. در حیطه سرزمینی: درحالی‌که القاعده دایره فعالیت خویش را از افغانستان و پاکستان شروع و به حدود ۸۰ کشور گسترش داده است، داعش دایره فعالیت خویش را در دو کشور عراق و سوریه محدود کرده است هرچند مدعاهایی فراتر از این دو کشور دارد.

۳. تفاوت در مدعیات: القاعده داعیه مبارزه فرامرزی و دائمی علیه دشمنان اسلام را داشته است و تاکنون داعیه‌ای برای تشکیل خلافت اسلامی نداشته است، درحالی‌که داعش تحقق اهداف نیروهای جهادی را مستلزم تشکیل خلافتی اسلامی و آنگاه گسترش این خلافت به سایر سرزمین‌های اسلامی می‌داند. و این همین تفاوت در مدعا، سبب تأکید هرکدام بر مفاهیم خاصی شده است؛ برای مثال القاعده بیش از هر چیز بر مفهوم «جهاد» تأکید داشته، درحالی‌که داعش بر مفهوم «هجرت» به عنوان پیش‌نیاز جهاد بسیار تأکید داشته است.

مبانی اندیشه سیاسی داعش

مبانی اندیشه سیاسی داعش را که به صورت کلی در بستر اندیشه سیاسی اهل سنت قابل طرح و فهم است می‌توان به صورت خاص از دو منظر پی گرفت: یکی از منظر بنیادهای سلفی-وهابی و دیگری از بازتاب‌های اندیشه‌ای آنان در مجله «دابق» که تنها متن مکتوبی است که این گروه منتشر کرده است. بنابراین نخست به برخی از تفکرات سلفی-وهابی که زمینه

اندیشه‌ای این گروه را فراهم می‌سازد، اشاره می‌کنیم و سپس به صورت خاص به عناصر اندیشه‌ای مطرح در مجله دابق اشاره می‌کنیم تا بتوان به درک بهتر بنیادهای فکری این گروه نائل آمد و چون نگارنده بر مستند بودن انتساب یک اندیشه به یک گروه تأکید دارد؛ بنابراین تأکید اصلی را بر اندیشه‌های مطرح در مجله دابق می‌نهیم.

الف) عناصر اندیشه‌ای سلفی - وهابی

سلفی‌گری به صورت صورت عام جریانی است که بر بازگشت به شیوه‌های سلف صالح و تمسک به حدیث تأکید می‌کند (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۲۱) و به صورت خاص (در حوزه اندیشه سیاسی) می‌توان آن را اندیشه‌ای دانست که می‌کوشد با تمسک به شیوه خلفای راشدین، صحابه، بنی‌امیه و بنی‌عباس و به صورت کلی هر آنچه در دوران صدر اسلام اتفاق افتاده است، در دوران حاضر آن سلف صالح را احیا نماید تا بتوان اندیشه اسلامی را حاکم و شریعت اسلامی را پیاده نمود. وهابیت نیز اندیشه‌ای است که از قرن نوزدهم در جهان اسلام مطرح شد و بر خالص‌سازی عقیده و عمل با استناد به ظواهر کتاب و سنت و شیوه سلف صالح و تکفیر غیر وهابی‌ها، تأکید دارد. بنابراین وهابیت جز در بستر اندیشه سلفی‌گری نمی‌توانست رشد کند؛ از همین رو محققان نسبت میان این دو را «عموم و خصوص مطلق» دانسته‌اند؛ یعنی هر وهابی سلفی است، لیکن هر سلفی وهابی نیست. (محمودیان، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۷)

اندیشه بازگشت به سلف صالح را در آغاز افرادی مانند احمدبن حنبل (پیشوای مذهب حنبلی) مطرح کردند و سپس افرادی مانند ابن تیمیّه و شاگردانش آن را عمق و گسترش بخشیدند و در دوران جدید محمد ابن عبدالوهاب با بنیان‌گذاری وهابیت آن را در قامت یک مذهب مطرح نمود، هرچند نمی‌توان و نباید همه کسانی که واجد اندیشه سلفی هستند را وهابی دانست. لذا ما در اینجا به صورت کلی به برخی از عناصر اندیشه‌ای مهم سلفی - وهابی که بعد اندیشه‌ای داعش را فراهم می‌کند اشاره می‌کنیم هرچند در خلال بحث‌ها به نسبت‌های کلی آن‌ها با اندیشه سیاسی اهل سنت و کلیات تفکر وهابی و چگونگی ارتباط یافتن این اندیشه‌ها با اندیشه سیاسی داعش نیز اشاره می‌کنیم.

اندیشه‌های سلفی پیش و بیش از هر چیز در بسترهای اندیشه‌ای احمدبن حنبل شکل گرفت. دو نکته اساسی در اندیشه وی که این زمینه را فراهم می‌کند یکی تأکیدات وی بر حجیت ظواهر

قران و سنت و دیگر تأکید بر بازگشت به سنت سلف صالح بوده است. وی همواره بر ظواهر بیش از تفسیر تأکید داشت.

مکتب احمد بن حنبل به دلیل نقل‌گرایی، حدیث‌گرایی و ظاهرگرایی، زمینه‌ای مناسب برای بهره‌برداری و نسبت دادن سلفیان به احمد بن حنبل دارد و به همین علت نیز سلفیان، با این که اساساً مقلد نیستند، چاره‌ای ندارند جز آن که خود را به امام احمد بن حنبل منتسب بدانند. در مجموع، عقاید احمد بن حنبل ریشه در رویکرد نقل‌گرایانه و حدیث‌گرایانه او دارد. به نظر او، اصول سنت، اقتدا به اصحاب رسول خدا (ص) و چنگ زدن به آن چیزی است که آن‌ها بر آن بوده‌اند ماهیت اصول اعتقادی احمد، متناسب با دیدگاه‌های ظاهرگرایانه و نقل‌گرایانه او بود. او در اعتقادات به کاربرد عقل باور نداشت و می‌کوشید همه چیز را با نقل ثابت کند. به نظر او، علم کلام منکر و پرداختن به آن نیز منکر است؛ همچنین رسیدن به نتایج آن در زمینه عقاید و حتی همشینی با اهل کلام نیز منکر است؛ هرچند دلایل عقلانی آن‌ها برای دفاع از اسلام باشد. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۹: ۳۵)

نکته دیگری که با روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ابن حنبل سازگاری دارد، اعتقاد نداشتن به تأویل و حمل صفات خبری بر معنی ظاهری آن‌هاست که در نتیجه به تشبیه و تجسیم می‌انجامد. نقل‌گرایی و حدیث‌گرایی، بستر مناسبی برای رشد اندیشه‌های تجسیمی و تشبیهی است که پس از احمد نیز بسیاری افراد مانند ابن تیمیه، بر بهاری و محمد بن عبدالوهاب و پیروانش، طریق فکری او را دنبال کردند.^۱

در بستر همین نگاه‌های احمد بن حنبل بود که شخصیت مبارز و پرشور و ظاهرگرایی مانند ابن تیمیه ظاهر شد. ابن تیمیه، متفکر اسلامی قرون ۸-۷ هجری قمری که در بستر اندیشه‌ای احمد بن حنبل اندیشید و مانند وی بر ظواهر آیات و روایات تأکید فراوان داشت از خود ۱۷ کتاب عمده بر جای گذاشته است که با تجزیه و تحلیل کلی عناوین این کتاب‌ها می‌توان به نکات مهمی دست یافت. آثار وی در چند محور به نگارش درآمده است: ۱. دو جلد در باب

۱. نک: علیزاده موسوی، ۱۳۸۹: ۳۵.

فضایل معاویه و یزید و احمدبن حنبل؛ ۲. سه جلد با محوریت اثبات جسمانیت خداوند؛ ۳. سه جلد در رد صوفیه؛ ۴. سه جلد در رد فلسفه و منطق؛ ۵. یک جلد در باب جواز قتل رافضی‌ها؛ ۶. یک جلد در رد شیعیان لبنان؛ ۷. یک جلد در رد زیارت قبور؛ ۸. یک جلد در باب رد عقایدی که در میان عامه مردم رواج داشت؛ ۹. یک جلد در باب تعارض عقل و نقل؛ ۱۰. مهم‌ترین اثر وی منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه نام دارد که در رد کتاب منهاج الکرامه فی اثبات الامه علامه حلی به نگارش درآورد.^۱

با اندکی تأمل در باب موضوعات اندیشه‌ای ابن تیمیه می‌توان به نکات مهمی از اشتراکات وی با احمدبن حنبل به‌عنوان سلف وی و داعش به‌عنوان تأثیرپذیران از وی رهنمون شد. یکی از محورهای اصلی این اشتراک مخالفت همه آن‌ها با اندیشه عقلی و استناد به ظواهر آیات و احادیث و نکته مهم دیگر مخالفت و بالاتر از آن دشمنی با شیعیان است که آن‌ها را قدری، رافضی یا صفوی می‌خوانند که بیشتر نقطه اشتراک ابن تیمیه و داعش است.

علاقه اصلی ابن تیمیه به اصلاح زندگی فردی و اجتماعی وی را به هوادار سرسخت اصلاح حکومت بر اساس روح شریعت ایدئال-ظاهر آن- بدل نمود.^۲ «وی به لحاظ اندیشه سیاسی شرط اجتهاد را در امام-خلیفه- اساسی نمی‌داند و به او اجازه تقلید می‌دهد... وی علما و امرا را همان «اولوالامر» می‌داند». (روزنتال، ۱۳۸۸: ۵۰) «او با استناد به شیوه احمدبن حنبل، هرگونه مخالفت با عمل و تفسیر صحابه را مخالفت با کتاب و سنت، و بنابراین معارض با عقل سلیم می‌داند». (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۴۸)

ابن تیمیه تمایزی میان اعمال شخصی حاکم و اجرای شریعت (قانون) قائل شده است و معتقد است که اجرای یک وظیفه عمومی الزاماً به خصوصیات اخلاقی مجری آن بستگی ندارد. رعایا حق ندارند تا حقوق سلطان را از وی دریغ دارند، هرچند وی جائر باشد. وی هدف از حکومت را، پیروزی کلمه الله و ایجاد اجتماعی می‌داند که خود را وقف عبادت خداوند کرده باشد. مشروعیت این حاکم نه در سایه یک انتخاب و نه به وسیله اسطوره یک نصب الهی، بلکه

۱. نک: طیبی، ۱۳۹۱: ۷۸.

۲. نک: روزنتال، ۱۳۸۸: ۴۷.

خواست وی در احترام به شریعت و توانایی وی در اجرای خواسته خویش است که بدو مشروعیت می‌بخشد.^۱

یکی از نکات مهم اندیشه و عمل شخصی ابن تیمیه که بسیار واجد اهمیت است و نقطه اشتراک مهمی با تفکرات داعش است، نگاه وی به مقوله جهاد است. وی در کتاب قاعده فی مواضع الاثمه و مجامع الامه در باب جهاد می‌نویسد: «شرایط امت با تحقیر به عمل آمده از سوی تاتارهای مغول و صلیبیون دگرگون شده است. امت برای خود افیونی از طریق بدعت و طرفداران فلسفه پیدا کرده است و اسم دین بر آن نهاده است. از این رهگذر اصل جهاد، کشتن دشمنان و جنگ با کسانی که حق خدا، سرزمین و آزادی‌ها را غصب کرده‌اند، معطل مانده است». (ابن تیمیه، ۱۹۸۶: ۷) بنابراین ابن تیمیه دایره بسیار گسترده‌ای برای مقوله جهاد تشریح می‌کند که می‌تواند توجیه‌کننده تئوریک خوبی برای نیروهای جهادی باشد.

با توجه به نکات فوق می‌توان به برخی از وجوه اندیشه‌ای ابن تیمیه که می‌تواند بستری تئوریک برای داعش فراهم می‌کند اشاره نمود: اولاً، داعش همانند ابن تیمیه بر ظاهر شریعت و اجرای بی‌قید و شرط آن تأکید دارد و هیچ‌گونه مخالفتی را بر نمی‌تابد. ثانیاً، هر دو بر استناد به کتاب، سنت و عمل صحابه و بازگشت به سلف صالح تأکید دارند. ثالثاً، محور اصلی مخالفت هر دو شیعیان است که هر دو آن‌ها را رافضی، قدری و صفوی می‌دانند. رابعاً، ابن تیمیه نیز همانند داعش بر روش حکومتی خلافت تأکید داشت و مهم‌تر آنکه وی مشروعیت حاکم را نه در نصب الهی (مانند تلقی شیعه) و نه حتی لزوماً انتخاب افراد توسط صحابه (مانند اهل حل و عقد یا شورا در اندیشه اهل سنت) بلکه مشروعیت آن را در احترام خلیفه به شریعت و توانایی وی در اجرای خواسته خویش (که همان اجرای شریعت است) می‌داند. همین نکته می‌تواند راه را برای قدرت یافتن از راه «استیلا» و مشروعیت این گونه از قدرت‌یابی فراهم کند. داعش با تکیه بر همین نکته می‌تواند مشروعیت خویش را تأمین کند. خامساً، هر دو بر از بین بردن مظاهر شرک از جمله تخریب قبور، منع توسل و تبرک، منع از تفکرات صوفیانه و غیره تأکید دارند. سادساً هر دو بر جهاد و گسترده بودن دایره آن تأکید دارند.

۱. نک: لمبتن، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۷۰.

افزون بر اشتراکات فراوان اندیشه‌ای ابن تیمیه با داعش، اشتراکاتی میان زمینه و زمانه داعش و ابن تیمیه نیز وجود دارد. شرایط زمانه ابن تیمیه بی شباهت با وضع کنونی جهان اسلام از دید جهادی‌ها نیست. از دید ابن تیمیه مغولان کافر با کمک شیعیان خلافت بغداد را برانداختند و از دید داعشی‌ها نیز دولت‌های غربی حکومت صدام را برانداختند و رافضیان را به حکومت رساندند. همان‌گونه که هدف ابن تیمیه احیای خلافت بود، هدف داعش نیز احیای خلافت است و الگوی مورد نظر او نوعی الگوی اولیه خلافت با تأکید بر ظاهر شرعی و اجرای خشونت‌بار آن است. البته در زمان اشغال عراق توسط داعش، بخشی از بعثی‌های سابق و نیروهای سنی مذهب عراق و سوریه به علت مخالفت با حکومت شیعی با داعش همراهی کرده‌اند، اما از حیث مبانی شرعی تفاوت‌هایی با آن‌ها دارند.^۱ بنابراین، تلقی نیروهای خارجی (آمریکایی) به عنوان مغول و حاکمیت شیعیان به رهبری نوری مالکی در عراق شباهت بسیاری با زمانه ابن تیمیه دارد که با سیطره مغولان و براندازی خلافت عباسی، راه برای نفوذ شیعیانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی فراهم گردید و توجه به این نکته می‌تواند بصیرت‌هایی برای شناخت بهتر داعش فراهم آورد.

علاوه بر بسترهای اندیشه‌ای ابن حنبل و ابن تیمیه، اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب نیز برساخت اندیشه‌ای و شیوه عملکرد داعش مؤثر بوده است و چون وجه عمده اندیشه‌های وی با پیشینیان وی که به اجمال ذکر آن گذشت، صرفاً به برخی اشتراکات محمد بن الوهاب و داعش اشاره می‌کنیم.

«محمد بن عبدالوهاب و هوادارانش خود را «موحدون» نامیده و با تشبیه دعوت خود به دعوت پیامبر اکرم (ص) کسانی از اهالی منطقه درعیه - منطقه‌ای در حجاز - که دعوت وی را پذیرفته‌اند را انصار و کسانی که خارج از منطقه درعیه به وی دعوت وی ایمان آوردند را «مهاجرین» می‌نامید». (طبسی، ۱۳۹۱: ۹۹) وی نیز همانند سلف خود ابن تیمیه، کتابی با عنوان الرد علی الرافضه دارد و در آن به رد شیعیان که آن‌ها را رافضی می‌داند، می‌پردازد.

یکی از بارزترین عملکردهای وهابیت، تکفیر مسلمانان است. محمد بن عبدالوهاب نیز همانند ابن تیمیه تمامی مسلمانانی را که به ملائکه، انبیای و اولیای الهی متوسل می‌شوند و از آن‌ها درخواست شفاعت می‌کنند و آنان را وسیله تقرب به خداوند قرار می‌دهند، مشرک و کافر دانسته و ریختن خون آنان و غارت اموالشان را جایز می‌شمارد.^۱

وی در همین کتاب می‌گوید: «شُرک مشرکان زمان پیامبر (ص) سبک‌تر از شرک توسل، شفاعت و استغاثه مسلمانان عصر حاضر و عقل آنان نیز سالمتر از عقل مسلمانان فعلی است زیرا مشرکان زمان پیامبر، فقط در زمان خوشی و رفاه، ملائکه و بت‌ها را صدا می‌زدند و در حال گرفتاری متوجه خداوند یگانه شده و وی را خالصانه می‌خواندند، ولی مسلمانان مشرک هم در زمان خوشی و هم در زمان گرفتاری» (طبسی، ۱۳۹۱: ۳۷۰). وی توسل به پیامبران و صالحان را منافی و معارض با توحید دانسته و پذیرش اسلام را منوط به براءت از کسانی که به انبیا و صالحان متوسل میشوند، دانسته است. علاوه بر توسل وی تبرک به قبور را شرک دانسته است و آن را شبیه تبرک جستن مردم دوران جاهلیت به بت‌ها می‌داند. (طبسی، ۱۳۹۱: ۴۴۰)

کسانی که قصد پیروی از آیین وهابیت را داشتند، به دستور محمد بن عبدالوهاب باید ابتدا به مشرک و کافر بودن خود و پدر و مادرشان شهادت می‌دادند تا اجازه ورود به آیین وهابیت به آنان داده می‌شد و اگر به مشرک بودن اقرار نمی‌کردند، کشته می‌شدند. (طبسی، ۱۳۹۱: ۳۷۱)

همان‌گونه که به اجمال برخی اندیشه‌های ابن عبدالوهاب آمد، وجوه اشتراک فراوانی بین اندیشه‌های وی و داعش می‌یابیم: اولاً، هر دو تنها خود را موحد می‌دانند و دیگر مسلمانان را مشرک؛ ثانیاً، هر دو دعوت خود را به دعوت پیامبر تشبیه کرده و بیعت‌کنندگان با خود را به دو گروه مهاجرین و انصار تقسیم می‌کنند؛ ثالثاً، محور دشمنی هر دو عقاید شیعه است؛ رابعاً، هر دو توسل و تبرک‌کنندگان را مشرک دانسته، وظیفه خویش را مبارزه با این بدعت‌ها و مشرکان می‌دانند؛ خامساً، هر دو تأکید دارند که بیعت‌کنندگان با آن‌ها نخست باید به مشرک بودن خویش اعتراف کنند و آنگاه با گفتن شهادتین به دامن اسلام برگردند.

۱. نک: ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۴.

بنابراین همان‌گونه که ذکر گردید بنیادهای اندیشه‌ای داعشی به لحاظ سلبی و ایجابی برگرفته از بنیادهای اندیشه‌ای سلفی وهابی و به طور خاص متأثر از احمد بن حنبل، ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب است که به اجمال گذشت. نگارنده بر آن است که داعش در پاره‌ای از برداشتهای عقیدتی-سیاسی خویش تحت تأثیر از افراد دیگری همانند سید قطب نیز هست که در جای مناسب به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

مبانی اندیشه سیاسی داعش در مجله دابق

افزون بر بنیان‌هایی که داعش از اندیشه‌های سلفی-وهابی می‌گیرد، به صورت خاص و عملیاتی اندیشه‌های خویش را در نشریه خود منتشر کرده است و ما به برخی از مهم‌ترین نکات اندیشه سیاسی که در این نشریه انعکاس یافته است اشاره می‌کنیم.

شماره اول نشریه با تیتراژ «بازگشت خلافت» مهم‌ترین سندی است که اندیشه‌های آنان را منعکس می‌کند. در این شماره نخست به پیام یا به تعبیر بهتر «بیانیه خلافت» از زبان سخنگوی داعش ابومحمد العدنانی اشاره شده است که تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرده است.^۱ سپس این اعلام خلافت را سرآغازی برای احیای شأن مسلمانان می‌داند^۲ و از زبان ابوبکر البغدادی پیامی خطاب به دکترها، مهندسان، دانشجویان و همه مسلمانان آورده است که در این پیام وی مردم را به ترس از خدا دعوت می‌کند، «هجرت» را واجب عینی می‌داند و از عامه مسلمانان دعوت می‌کند تا در تأسیس و تداوم خلافت کمک کنند.^۳ بنابراین از همین جا مفهوم هجرت که اشاره‌ای به هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه است چونان یکی از مهم‌ترین گام‌های تشکیل خلافت مطرح می‌شود که در ادامه این مراحل را شرح می‌دهیم.

دابق با تکیه بر مفاهیمی مانند «دارالاسلام» و «دارالکفر» و از پایگاه خلافت اسلامی، جهان را به دو اردوگاه تقسیم می‌کند که در یک سوی آن «اسلام و ایمان» و در سوی دیگر آن «کفر و ریا» قرار دارد. در جبهه اسلام، مجاهدین در هر مکانی که باشند قرار دارند و در اردوگاه

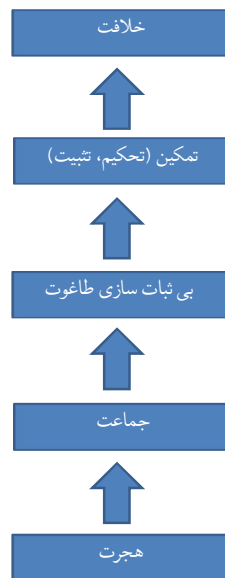
1. See: dabiq, il: 7.

2. See: dabiq, il: 8-9.

3. See: dabiq, il: 11.

کفر نیز یهودیان، صلیبی‌ها و متحدان آن‌ها قرار دارند؛ کسانی که اتکا به ملت‌ها و مذاهب کفر دارند که هدایت همه آن‌ها به دست آمریکا و روسیه است، و همه فعالیت‌های آن‌ها به تحریک و تجهیزات یهودی‌هاست.^۱ بنابراین داعش خود به تنهایی را نماد دارالاسلام و سایر ملت‌ها، دولت‌ها و مذاهب را در دایره دارالکفر می‌داند و وظیفه خویش را جهاد با آنان می‌داند.

در مقاله مفصلی با عنوان «از هجرت تا خلافت» که در شماره اول دابق به چاپ رسیده است و به لحاظ اندیشه‌ای اهمیت بسیار دارد، تصور داعش از مراحل شکل‌گیری خلافت اسلامی آمده است که به آن اشاره می‌کنیم و توضیحاتی ارائه می‌نماییم. در این مقاله استنادات مختلفی از قرآن و سنت پیامبر (ص) و صحابه آمده است و بر مبنای این استنادات مراحل شکل‌گیری خلافت اسلامی بدین صورت سامان یافته است:^۲



آنچه در بالا مشاهده می‌شود سلسله مراتب نیل به خلافت اسلامی است که داعش آن را مطرح کرده است و بی‌می‌گیرد و در اینجا توضیحاتی درباره آن خواهیم آورد.

1. See: dabiq, i1: 10.

2. See: dabiq, i1: 38.

«هجرت» اولین پیش‌نیاز شکل‌گیری خلافت اسلامی در اندیشه داعش است. در نظر داعش هجرت اساساً بُعد اجتماعی-سیاسی دارد؛ بدین معنا که هجرت حرکتی است عمومی از جانب مسلمانان که از سرزمین خویش که دارالکفر است مهاجرت کرده و به جمع امت پیوسته و نیروی انسانی لازم برای تشکیل خلافت را فراهم می‌کند.

«هجرت» یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه داعش است و افزون بر تأکیدات فراوان و معرفی آن به عنوان گام اول و پایه اصلی خلافت، محور موضوعی یکی از شماره‌های دابق نیز به آن اختصاص یافته است. در شماره اول دابق با اشاره به جمله‌ای از ابوبکر البغدادی در باب هجرت و استناد به آیه ۱۲۸ اعراف مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد که: «ای مسلمانان این دولت (دولت داعش) دولت مسلمانان است و زمین برای همه مسلمانان است. وای مسلمانان در هر جایی که هستید در صورت توانایی به سمت دولت اسلامی «هجرت» کنید زیرا هجرت به سرزمین اسلام واجب است». (dabiq, il: 11) داعش با تأکید بر مفهوم هجرت افزون بر تلاش در جهت بازنمایی هجرت پیامبر (ص) و شبیه‌سازی به آن به عنوان اولین گام تشکیل دولت مدینه، می‌کوشد گام اول دولت خویش را نیز با استناد به سنت پیامبر (ص) هجرت معرفی و یکی از پایه‌های دولت خویش یعنی جمعیت یا نیروی انسانی را تأمین کند. آن‌ها لازمه هجرت و جهاد را گذار از قبیله‌گرایی و پیوستن به اجتماع مسلمانان دانسته‌اند؛ همان‌گونه که در صدر اسلام اتفاق افتاده است^۱ و این هجرت، هجرت از «ریاکاری به خلوص» و از پیش نیازهای عمده تشکیل خلافت اسلامی دانسته شده است^۲ و از همه اقشار مسلمانان تقاضا می‌کنند که برای تأسیس خلافت اسلامی در عراق و شام به آنجا مهاجرت کنند و این هجرت را هجرت از «دارالکفر» به «دارالاسلام» می‌دانند. البته باید توجه داشت که آن‌ها محدوده دارالکفر را مشخص نکرده‌اند.

با توجه به استنادات قرآنی و روایی و سخنان بزرگان اهل سنت که در شماره‌های مختلف مجله دابق پیرامون «هجرت» وجود دارد، اگر بگوییم که اسلام داعشی و به تعبیر بهتر خلافت داعشی چنان‌که پیش‌تر نیز خواهیم آورد، با هجرت آغاز می‌شود و سنگ بنای اندیشه سیاسی آنان می‌باشد که آن را نیز با استناد به سلف صالح یعنی پیامبر (ص) پی می‌گیرند.

1. See: dabiq, i3: 6-8.

2. See: dabiq, il : 25.

گام دوم برای نیل به خلافت اسلامی، «جماعت» است. هجرت یعنی حرکت مؤمنین از دارالکفر و حضور در دارالاسلام. حضور در دارالاسلام و گرد آمدن مؤمنین در کنار هم «جماعت مؤمنین» یا همان بستر شکل‌گیری مفهوم گسترده‌تر «امت» را فراهم می‌آورد؛ از این رو مهاجرین با قرار گرفتن در کنار انصار، جماعت را به وجود می‌آورند و این جماعت با روحیه جهادی زمینه‌های تشکیل خلافت را یک گام به جلو برده‌اند.

در مجله دابق به جمله‌ای از عمر بن خطاب استناد شده است که می‌گفت: «اسلام را بدون «جماعت» نمی‌توان انتظار داشت و جماعت را بدون «امارت» و رهبری را نیز بدون «طاعت» نمی‌توان انتظار داشت». (dabiq, il: 30) بر مبنای این روایت در اندیشه داعش، جماعت یا همان گرد هم آمدن انصار و مهاجرین با اطاعت از یک رهبر واحد دومین مرحله در شکل‌گیری خلافت اسلامی است.

شاید بتوان گفت مفهوم جماعت در اندیشه داعش برگرفته از نظرات سید قطب است یا با احتیاط بیشتر می‌توان گفت بسیار به هم نزدیک است. سید قطب معتقد بود خیزش اسلامی میسر نیست جز از راه جماعت اندام‌وار جنبشی یا گروه مؤمن یا نسل قرآنی یگانه‌ای که به نسل نخست صحابی تاسی کنند. سید قطب معتقد بود این گروه پیشنهاد باید از سوی بریده از جامعه جاهلی باشند تا بتوانند از شاخص‌های جاهلی رها و پیوسته به تعالیم اسلام باشند و از سویی دیگر نوعی ارتباط با جاهلیت سایه‌گستر بر جامعه‌شان داشته باشند که هدف از آن تبلیغ ایده‌شان و برآوردن نیازهای مادی ضروری است. از دیدگاه وی این جماعت مراحل متعددی پیش رو دارد و هر مرحله‌ای ابزارهای متناسب با آن دارد و در مرحله نهایی چاره‌ای جز حرکت به سمت فروپاشیدن جاهلیت از رهبری بشریت نیست. از نظر او آماده‌سازی پیشگامان دو مدخل دارد: نخست از راه عقیدتی که در شکل‌دهی آگاهی و ساخت ذهنی‌شان براساس عقیده نمود می‌یابد. سید قطب این فرآیند را یکی از ویژگی‌های دوره مکه می‌داند که سیزده سال طول کشید. ورودی دوم سازمانی است و این مرحله رویارویی و جهاد ضد طاغوت‌های جاهلی است همان‌گونه که در دوره مدینه اتفاق افتاد که ده سال به درازا کشید.^۱

گام سوم در شکل‌گیری خلافت، «بی‌ثبات‌سازی طواغیت» است. داعش با تأکید بر این نکته که هر حکومتی قواعد شریعت - آن‌گونه که مد نظر داعش است - را اجرا نکند و به‌علاوه هر شکل حکومتی غیر از خلافت، «طاغوت» است، بی‌ثبات‌سازی حکومت‌های طاغوتی را گام سوم تشکیل خلافت دانسته‌اند که این بی‌ثبات‌سازی به‌وسیله مهاجرین و انصار و با ابزار جهاد صورت می‌گیرد.

تأکید داعش بر اینکه حکومت‌های کشورهای اسلامی و به‌علاوه کشورهای غیراسلامی طاغوت هستند، به مفهوم «جامعه جاهلی» و «حکومت جاهلی» سید قطب بسیار نزدیک است و به نظر می‌رسد این مفاهیم اگر هم به‌صورت مستقیم از وی برگرفته نشده باشند، تأثیرپذیری از اندیشه وی انکارناپذیر است. سید قطب معتقد بود در شرایطی که اسلام حاکم نیست، کل جامعه در جاهلیت به سر می‌برد و مسلمانان نمی‌توانند از طریق استفتا، پاسخ مسائل شرعی خود را از مجتهدین طلب کنند.^۱ جامعه اسلامی امروز نیز جاهلی است، به خاطر اینکه زندگی آن‌ها بر اساس اطاعت محض خدا نیست. هرچند آنها به وحدانیت معتقدند، خصیصه قانون‌گذاری خداوند را به دیگران تنزل داده‌اند و به اقتدار خودشان تسلیم شده‌اند. آن‌ها سیستم‌های خود، سنت‌های خود، حقوق گمرکی و قوانین خود، ارزش‌ها و استانداردهای خود و تقریباً هر عملی از زندگی را از آن استخراج می‌کنند.^۲

او معتقد بود: ما امروز در جاهلیتی همانند جاهلیت قبل از اسلام و حتی وحشتناک‌تر از آن گرفتار شده‌ایم. هرچه در پیرامون ماست جاهلیت است. در نظر سید قطب، جامعه جاهلی، «هر جامعه‌ای است که عبودیت خدا را در بینش اعتقادی، شعائر تعبدی و قانون‌گذاری به خدا منحصر نکند». بر همین اساس، یک نظام ذهنی دوگانه را بر مبنای اسلامی / جاهلی ارائه می‌دهد که نظام جاهلی، مبتنی بر پرستش بندگان است و در هر زمان و هر مکان و محیط و با هر شکل و لباسی می‌تواند ظاهر شود. بر این اساس تمامی جوامع موجود، ذیل ردیف جاهلی قرار می‌گیرند؛ حتی جوامعی را که مردمان آن، خود را مسلمان می‌پندارند.^۳ بنابراین داعش نیز

۱. نک: میراحمدی، ۱۳۸۷: ۱۹۸.

۲. نک: میراحمدی، ۱۳۸۷: ۲۰۱.

۳. نک: برزگر، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۵.

همانند سید قطب جامعه موجود را جاهلی و بالاتر از آن دارالکفر می‌داند و حاکمان این جوامع را نیز طاغوت می‌داند؛ و مبارزه با این طواغیت و بی‌ثبات‌سازی آن‌ها را واجب و آن را پیش‌نیاز تشکیل خلافت اسلامی می‌پندارد.

«تمکین» (Tamkin (consolidtion)) یا تثبیت و تحکیم گام بعدی تشکیل خلافت است. پس از آنکه حکومت‌های طاغوتی به وسیله مجاهدین دچار بی‌ثباتی شدند، تثبیت موقعیت آن‌ها برای تشکیل حکومت ضروری می‌نماید؛ از این رو باید پس از آنکه طاغوت‌ها دچار بی‌ثباتی و سپس فروپاشی شدند، مجاهدین مهاجر و انصار بتوانند پایگاهی محکم برای خویش فراهم کنند و لازمه این امر اطاعت و مطیع بودن نسبت به رهبر است؛ از همین رو تثبیت موقعیت مجاهدین و اطاعت «جماعت» از امام یا رهبر گام نهایی نیل به خلافت است، چراکه به تعبیر عمر بن خطاب همان‌گونه که ذکر شد، «اسلام بدون جماعت و جماعت بدون امام را نمی‌توان انتظار داشت» (dabiq, i1: 30) لذا «تحکیم جماعت» و «تمکین امام» لازم و ملزوم یکدیگر برای تشکیل خلافت هستند.

تشکیل خلافت اسلامی چونان غایت اندیشه سیاسی داعش و پایان مسیری است که به هجرت آغاز می‌شود. خلافت در اندیشه داعشی به معنای «سیاست و رهبری مذهبی به یک اندازه است». (dabiq, i1: 23) آن‌ها خلافت را مسیری دانسته‌اند که اولاً، حکومتی است الهی و غیر طاغوتی، ثانیاً، بستری است که مؤمنین در آن می‌توانند با نهایت آرامش و امنیت زندگی کنند و ثالثاً، حکومتی است که در آن شریعت قانون محسوب می‌شود و به اجرا درمی‌آید.

«شیوه انعقاد خلافت داعشی بیش از آنکه حاصل نظر «اهل حل و عقد» یا «شورا» که روش‌های مورد تأکید اهل سنت هستند باشد، بر روش «استیلا» مبتنی است که در آن حاکم مشروع کسی است که بتواند با استفاده از قدرت و زور حکومتی تشکیل دهد و مردم را به اطاعت خویش فراخواند. این روش به لحاظ تاریخی مبتنی بر روش به قدرت رسیدن امویان و عباسیان بوده است؛ خاصه روش به قدرت رسید معاویه. از همین روست که برخی معتقدند خلافت (خلافت داعشی) ریشه اموی جدی دارد و روایات فضائل شام یکی از محورهای آن است».

آن‌ها در مجله خویش تأکید دارند که: «ما می‌خواهیم اطاعت از خلیفه را تا زمانی که او از خدای متعال اطاعت می‌کند، ادامه دهیم و اما اگر او از خداوند اطاعت نکرد ما نیز از اطاعت او سر پیچی می‌کنیم. همچنی ما هر کس را که بخواهد رهبری را غصب کند و یا به او ضربه بزند، گردن می‌زنیم. ما صبورانه با کمک خداوند با این محنت‌ها رویه‌رو می‌شویم». (dabiq, i1: 29) نکته مهمی که در این بیان وجود دارد این است که اندیشه داعشی بر خلاف آن دسته از اندیشمندان اهل سنت است که اطاعت از خلیفه را در هر شرایطی لازم می‌دانند، درحالی‌که داعش سرپیچی از امر وی را در صورت اعراض وی از اطاعت خدا جایز می‌دانند. بنابراین اندیشه سیاسی داعش آن‌گونه که در مجله دابق یعنی تنها متن مکتوب آن‌ها انعکاس یافته است، شامل پنج مرحله است که در بالا ذکر آن گذشت. روح حاکم بر این مراحل بیش و پیش از هر چیزی عنصر «جهاد» است که همانند روح، نقش اصلی را در این مراحل بازی می‌کند. آن‌ها برآند که: «زندگی بدون جهاد معنا ندارد و جهاد بدون هجرت» و تأکید دارند: «جهاد نه تنها اعطای زندگی در مقیاس بزرگ امت است، بلکه همچنین کامل‌تر کردن زندگی در مقیاس فردی نیز می‌باشد و زندگی جهادی نیز زمانی ممکن می‌شود که شما بار و بندیل خود را ببندید و به سمت خلافت اسلامی حرکت کنید». (dabiq, i3: 31) بنابراین داعشی‌ها جهاد را در دو سطح فردی و جمعی (در سطح امت) می‌دانند که لازمه کمال زندگی انسانی است و این کمال تا مادام که هجرت صورت نگیرد و خلافت اسلامی تشکیل نشود، محقق نمی‌گردد.

نشانه‌شناسی داعش

پس از بیان بنیادهای اندیشه‌ای و اندیشه سیاسی داعش، اشاره به عملکرد آن‌ها در دوره‌ای که خلافت خودخوانده تشکیل داده‌اند و بررسی نسبت این اعمال با آن بنیان‌های اندیشه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. این اعمال در قالب نشانه‌هایی که در بستر گفتمان اندیشه‌ای واجد معنای خاص خویش هستند. بر همین اساس با تأکید بر نشانه‌شناسی به مثابه روش، قصد داریم اعمال نمادین داعش را فهم کنیم و نسبت آن‌ها با بنیادهای نظری‌شان را بررسی نماییم.

نشانه‌شناسی (Semiotics)

هر پدیده سیاسی-اجتماعی دارای نشانه‌های خاص خویش است که پژوهشگر با تمرکز و توجه به آن‌ها و حرکت در مسیر فهم معانی پشت این نشانه‌ها می‌تواند آن پدیده را بهتر شناسایی کند و نشانه‌ها را برای فهم معانی به زبان آورد و مورد تفسیر قرار دهد. داعش به‌عنوان یک پدیده سیاسی-اجتماعی و البته عقیدتی، برای خویش علائم و نشانه‌هایی تولید نموده است و پشت این نشانه‌ها معانی خاصی نهفته است. با تمرکز بر این نشانه‌ها ابعاد اندیشه‌ای آنان را بهتر می‌توان شناخت. لذا ما ابتدا توضیحی مختصر پیرامون نشانه‌شناسی می‌آوریم و آنگاه به تفسیر نشانه‌های داعش می‌پردازیم.

نشانه‌شناسی، علم مطالعه نظام‌های نشانه‌ای (زبان، رمزگان، تصاویر و...)، فرایندهای تأویلی و ابزاری پژوهشی برای فهم حقیقت پنهان در پس علائم، رموز و نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی است. در عرصه پژوهش‌های سیاسی، این علم به بررسی ماهیت ارجاعی گزاره‌های سیاسی و نسبت این گزاره‌ها با حقیقت می‌پردازد.^۱

مطالعه نشانه‌شناختی می‌تواند به ما کمک کند از دلالت‌ها و نقش‌های نشانه‌ها و نقشی که خودمان و دیگران در بنا کردن حقایق و وقایع اجتماعی و امر سیاسی ایفا می‌کنیم آگاه شویم. با نشانه‌شناسی تمایلمان را برای تلقی واقعیت در حکم چیزی که کاملاً مستقل از تفاسیر بشری است از دست خواهیم داد. با قرار گرفتن در منظر نشانه‌شناسی خواهیم فهمید که اطلاعات یا معناها در جهان یا کتاب‌ها، کامپیوترها یا رسانه‌های دیداری و شنیداری جای نگرفته‌اند. معنا برای ما فرستاده نمی‌شود، بلکه ما آن را فعالانه از طریق فعل و انفعال پیچیده‌ای با رمزگان یا قراردادهایی که معمولاً از آن‌ها ناآگاهیم خلق می‌کنیم.^۲

هدف نشانه‌شناسی رمزگشایی از محتوای نظام‌های نشانه‌شناختی و جست‌وجوی سطح معنایی ثابت و کلی تر است. یک نشانه‌شناس، دیگر به «چیز بودن چیزها» قانع نیست و برای

۱. نک: تاجیک، ۱۳۸۹: ۷.

۲. نک: تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲.

فهم جهان اجتماعی و فرهنگی به تأمل در عینیات بسنده نمی‌کند، بلکه به شناخت ساختارهای نمادین و نظام‌های معنایی رو می‌آورد که در چهارچوب آن‌ها معنا خلق می‌شود و جهان انسانی شکل می‌گیرد. نشانه‌ها حامل بی‌نهایت معنا هستند؛ لذا دریچه آنان به روی تفسیرهای گوناگون گشود است. نشانه‌شناسی به ما یاری می‌رساند تا به گنجینه‌های فرهنگی، پسینه‌های ایدئولوژیکی و معرفتی و رمزگان اجتماعی‌ای که به طور موقت معانی را برای مقاصد خاص تفسیر و تثبیت کرده‌اند، رهنمون شویم، و رمز و راز چگونگی تثبیت یک (تفسیر) بر ما مکشوف شود.^۱

نشانه‌های زبانی تشخص فرهنگی و تاریخی دارند؛ یعنی در پس آن‌ها، ساختاری کلی نهفته نیست، بلکه نشانه‌ها خود، معانی و فهم را ممکن می‌سازند؛ از این رو نمی‌توان پدیدارهای سیاسی را واقعیت‌هایی مادی، مسلّم و مفروض تعریف کرد که معانی ذاتی خود را بر ما تحمیل می‌کنند، بلکه باید بر این فرض شد که پدیدارهای سیاسی، خود همواره به وسیله نشانه‌ها ساخته می‌شوند. (تاجیک، ۱۳۸۹: ۲۴) نشانه‌ها معمولاً به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، بوها، طعم‌ها، حرکات و اشیاء ظاهر می‌شوند، اما این چیزها ذاتاً معنی دار نیستند و فقط وقتی که معنایی به آن‌ها منصوب می‌کنیم تبدیل به نشانه می‌شوند... یکی از ویژگی‌های بارز نشانه این است که توسط کاربرانش به عنوان «دلال‌گر» یا نشانگر دیگر چیزها قلمداد شود. (تاجیک، ۱۳۸۹: ۳۱)

بنابراین با تکیه بر نشانه‌شناسی از منظر یک مفسر، به تعبیر نشانه‌هایی می‌پردازیم که این نشانه‌ها تشخص سیاسی-فرهنگی دارند بدین معنا که هر نشانه در یک چارچوب گفتمانی واجد معنایی خاص است و هر نشانه الزاماً واجد یک معنای ثابت و کلی و فرازمانی و فرامکانی نیست بلکه نشانه‌ها خصلت گفتمانی دارند و لذا هر نشانه باید در چارچوب آن نظام گفتمانی مورد تفسیر قرار گیرد. با تکیه بر این بنیاد نظری، ما نشانه‌های موجود داعش را در بستر گفتمانی اندیشه سیاسی اهل سنت و بنیادهای عقیدتی-سیاسی سلفی-وهابی مورد تفسیر قرار می‌دهیم.

خلیفه و خلافت

خلیفه برای اندیشه سیاسی اهل سنت جزئی لایتجزی تلقی می‌شود و خلافت با تار و پود اندیشه سیاسی آن‌ها پیوند خورده است. خلافت که به تعبیر ماوردی «جانشینی پیامبر در امور دین و دنیا است»، برای اهل سنت با انتخاب ابوبکر در سقیفه آغاز می‌شود و با سایر خلفای راشدین ادامه می‌یابد و در تمام دوره‌های اموی و عباسی نظام اندیشه‌ای حاکم بوده است. از این رو داعش که داعیه پیروی از سلف صالح را دارد، به پیروی از خلفای راشدین که اصحاب پیامبر (ص) بوده‌اند و تابعین آن‌ها که امویان و عباسیان می‌باشند، حاکمیت خویش در بخش‌هایی از عراق و سوریه (شامات سابق) را تحت عنوان خلافت اسلامی می‌داند و رهبر آن را خلیفه می‌نامد. از همین رو انتخاب عنوان خلیفه نشانه‌ای است برای احیای خلافت قرون اولیه مسلمانان.

یک نکته مهم آنکه داعش از یک سو عنوان خود را «دولت اسلامی» می‌داند و از سوی دیگر خود را «خلافت اسلامی» معرفی می‌کند و این دو از بسیار با یکدیگر متفاوت و حتی در تضادند، بدین صورت که دولت مفهوم مدرن است و در چهارچوب ملت قابل تشکیل است و یک ملت-یک دولت معنا می‌یابد و اساساً بر مبنای مفهوم مرز شکل می‌گیرد، درحالی‌که خلافت بر بنیادهای عقیدتی و بر بنیان امت که اساساً مفهوم عقیدتی است شکل می‌گیرد و مرز را در درون امت به رسمیت نمی‌شناسد و همین نکته یکی از تضادهای تئوریک داعش است.

نام خلیفه

خلیفه خودخواند که نام «ابوبکر القرشی الحسینی البغدای» را برای خویش برگزیده بود، شامل یک اسم و سه پسوند است که هرکدام حکایت از نکاتی مهم دارد: وی برای خویش نام ابوبکر را انتخاب کرده است که بدون تردید شانه به شانه خلیفه اول مسلمین می‌زند و یادآور خلافت اوست؛ با این تفاوت که خلافت ابوبکر با انتخاب «اهل حل و عقد» بوده است، درحالی‌که خلیفه داعش با استیلا به قدرت رسیده است؛ از این رو داعشی‌ها نام خود خلیفه خود را ابوبکر نهاده‌اند تا اذهان را به خلافت ابوبکر هدایت کنند.

یکی از پسوندهای نام خلیفه داعش «القریشی» است. قریشی خواندن خلیفه واجد چند نکته اساسی در حوزه اندیشه سیاسی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از اینکه بر مبنای اندیشه سیاسی اهل سنت بر اساس حدیثی منسوب به پیامبر (ص) که «الائم من القریش»، خلافت منحصرأ به قریش اختصاص دارد و دیگران را در آن سهمی نیست و همین نکته در تاریخ اندیشه سیاسی آن‌ها بالاخص در حوزه فقه سیاسی از زبان اشخاص مختلف بیان شده است که قریشی بودن را یکی از شرایط لازم برای خلیفه می‌دانستند و به جز تعداد محدودی از نظریه‌پردازان اهل سنت، غالب آن‌ها قریشی بودن را شرط لازم می‌دانستند؛ از این رو پسوند قریشی برای ابوبکر حکایت از این مسئله دارد که خلیفه داعش با قریشی خواندن خویش بسترهای لازم برای مشروعیت خویش را فراهم آورد و سعی در احراز یکی از مهم‌ترین شرایط خلافت دارد. همین حدیث بود که در اجتماع سقیفه، خلافت را به ابوبکر رساند و انصار را از موضع خویش عقب راند.

«الحسینی» نیز یکی دیگر از پسوندهای نام خلیفه داعش است و اشاره به این مطلب دارد که ابوبکر البغدادی نه تنها به صورت عام از قریشی‌هاست، به لحاظ نسبی نیز نسب وی به پیامبر (ص) می‌رسد؛ از همین رو زمینه برای مشروعیت‌یابی کامل برای خلیفه فراهم می‌شود. همچنین «البغدادی» به عنوان آخرین پسوند که حکایت از مکان تولد وی دارد.

خطبه خواندن در نماز جمعه

«یکی از سنت‌های رایج در تاریخ اسلام برای اعلام خلافت و رسمیت یافتن یک خلیفه در تاریخ اسلام، خطبه‌خوانی شخص خلیفه یا نمایندگان وی در نمازهای جمعه و عیدین (عید قربان و فطر) بوده است و همین یکی از نشانه‌های خلیفه محسوب می‌شده است». (فیرحی، ۱۳۸۸: ۹۳) از همین رو خطبه‌خوانی البغدادی، نشانه‌ای از تأسی وی به خلفای اسلام، خاصه عباسیان است تا هم خود را به عنوان خلیفه معرفی نماید و هم علما و عامه مردم وی را بشناسند و از وی حمایت کنند. از همین رو برخی برآنند که حضور البغدادی در جایگاه خطیب نماز جمعه، پاسخی بود به بخشی از علمای اهل سنت که خواهان این بودند که اگر خلیفه‌ای هست باید در انظار عمومی حاضر شود و خود را خلیفه بخواند تا مردم وی را بشناسند و با وی بیعت کنند.

برگزاری جلسات بیعت عمومی

پس از اعلام خلافت و مشروعیت‌یابی تئوریک، گام بعدی در راه استقرار خلافت، اعلام حمایت عمومی و پذیرش مردمی است؛ از این رو داعش این حمایت مردمی را نه مانند نظام‌های مردم‌سالار با تکیه به رأی مردم، بلکه با برگزاری جلسات عمومی بیعت یا به تعبیر خودشان «تمکین» آن‌گونه که در صدر اسلام مرسوم بوده است، جلب کردند و از همین رو باید گفت جلسات عمومی بیعت به دنبال جذب حمایت عمومی از خلافت است و این حرکت نیز از یک سو شبیه به کارهای ابوبکر برای مشروعیت‌یابی خویش پس از سقیفه است که از افراد می‌خواست با وی بیعت عمومی کنند و از سوی دیگر وجه تشابهی نیز با معاویه دارد که قدرت را با استیلا به دست آورد و مردم را به بیعت و یا جنگ فرامی‌خواند و داعش نیز چنین می‌کند یا بیعت یا آماده شدن برای جنگ.

لباس و پرچم سیاه

به لحاظ رنگ و نماد، داعش لباس و پرچم سیاه را به عنوان نماد خویش برگزیده است. این لباس و پرچم از دو وجه قابل ارزیابی است از یک سو نمادی برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است؛ ولی وجه مهم‌تر این نماد آن است که طعنه به لباس سیاه عباسیان می‌زند. از آنجاکه داعش منطقه عراق را ب پایگاه خویش انتخاب کرده است و با احیای عنوان خلافت و مجموعه دیگر نشانه‌ها که در این مقاله ذکر می‌کنیم، لباس سیاه نمادی است بر آرمان احیای خلافت عباسیان.

سیاهی جامه‌ها و پرچم‌های عباسیان در دوران نهضت و نظام، موجب شهرت آن‌ها به «مسوده» شد و به تبع آن، مبلغان و کارگزاران فرهنگی آن‌ها این اندیشه را در تاریخ‌نگاری اسلامی مطرح ساختند که رنگ یادشده مختص خاندان عباسی و هواداران آن‌ها بوده است. عباسیان در دوران نهضت، به بهانه سیاه‌پوشی در عزای شهیدان آل محمد، از رنگ سیاه به مثابه ابزار تحریک عواطف شیعیان و علویان با هدف جذب آن‌ها در مبارزه با امویان استفاده کردند، اما در دوران نظام، با تأسی به رنگ پرچم پیامبر، خوش‌یمنی رنگ سیاه برای خاندان عبدالمطلب

و تکیه بر روایت نجات بخشی از شرق، کوشیدند از این رنگ به منزله ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی بهره بگیرند.^۱

توجه به رنگ‌ها در جنبش‌های سیاسی آغازین اسلامی از آن‌رو اهمیت دارد که به مثابه نماد نهضت، موجب همگرایی کنشگران و تمایز آن‌ها از رقیبان می‌شد. با شروع نهضت عباسیان در خراسان، پرچم سیاه در کانون سیاست‌های تبلیغی این خاندان قرار گرفت و در فردای پیروزی، به نماد رسمی خلافت عباسی بدل شد. (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

بنابراین داعش افزون بر آرمان احیای خلافت عباسیان، همانند آن‌ها این هدف را دنبال کرده است تا همه کنشگران حامی خود را در ذیل این نماد گرد هم آورد و با شبیه‌سازی خود به عباسیان، گامی در مسیر استحکام مشروعیت خویش بردارد.

مرکز خلافت و عنوان دولت

خلافت اموی که اساساً در منطقه شام تشکیل شده است و تا پایان خلافت امویان نیز شام پایتخت آن‌ها بوده است، درحالی‌که در دولت عباسیان، توجه اصلی معطوف به عراق بود که از سرآغاز این دوران به پایتخت خلافت تبدیل شد. خلیفه دوم عباسی منصور، بغداد را در همین منطقه بنا کرد.^۲

اگرچه داعش نتوانست به صورت کامل بر عراق و سوریه سلطه یابد، با سلطه بر بخشی زیادی از عراق و بخش اندک‌تری از سوریه و با انتخاب عنوان «دولت اسلامی عراق و شام»، نمادی از ترکیب خلافت اموی و عباسی را با یکدیگر جمع کرده است. امویان و عباسیان با هم تفاوت‌های بسیاری داشته‌اند، ولی برای داعش از این جهت واجد اهمیت و قابل جمع با یکدیگرند که: اولاً، داعش هر دو را به عنوان «خلافت‌های سلف صالح» می‌داند و ثانیاً، هر دو در تقابل با شیعه بودند و همین دو نکته می‌تواند توجیهی نمادین برای داعش باشد.

۱. نک: ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۷.

۲. نک: کرون، ۱۳۸۹: ۱۶۲.

پاره کردن نمادین پاسپورت‌ها

شکل‌گیری خلافت در بستر امت که حدود و ثغور جغرافیایی میان مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناسد، به لحاظ عملی برای معتقدان به چنین عقیده‌ای پیامدهایی را به دنبال دارد و از جمله این پیامدها این است که «مهاجرین» که از سرزمین‌های دیگر وارد «دارالاسلام» شده‌اند، مدرکی که بر مبنای سرزمین خاصی آن‌ها را مورد شناسایی قرار می‌دهد (یعنی پاسپورت) دیگر به رسمیت نمی‌شناسند و از سوی دیگر این نشانه حاوی این معناست که این افراد دیگر قصد بازگشت به کشورهای خویش را ندارند یا در ذیل خلافت اسلامی زندگی می‌کنند یا در راه عقیده خویش کشته می‌شوند. از این رو داعشی‌های مهاجر در حرکتی نمادین در جاه‌های مختلف و در جلوی دوربین‌ها دست به این کار می‌زنند. از همین رو این حرکت نمادین حاوی این معناست که دیگر مرزهای جغرافیایی تعیین‌کننده مکان زندگی افراد نیست، بلکه عقیده تعیین‌کننده است.

برداشتن میله‌های مرزی

برداشتن میله‌های مرزی میان کشورها بالاخص میان سوریه و عراق نیز از پیامدهای تلقی جهان اسلام به مثابه «امت» و تحمیلی دانستن مرزهای میان بخش‌های مختلف امت اسلام است؛ بنابراین لازمه شکل‌گیری خلافت اسلامی در بستر دارالاسلام و امت اسلامی، برداشته شدن میله‌های مرزی میان بخش‌های مختلف جهان اسلام است و این نیز تأسی به سنت خلافت اموی و عباسی است که عقیده را محور تعیین‌کننده مرز می‌دانستند، نه زبان، نژاد و غیره.

چنان‌که پیش‌تر نیز ذکر شد، اساساً گروه توحید و جهاد در عراق به رهبری زرقاوی که بستر اولیه داعش را فراهم آورد، با تأکید بر اینکه ملی‌گرایی بزرگ‌ترین مانع شکل‌گیری خلافت است، سعی در حذف این مانع داشت و این آرمان تا زمان شکل‌گیری داعش و حرکت در مسیر مذف مرزها به تأخیر افتاد.

نام مجله؛ دابق

«دابق» نام مجله و یگانه اثر تئوریکی است که رسماً از سوی دولت اسلامی عراق و شام منتشر شده است. در باب اینکه وجه تسمیه دابق چیست نظرات مختلفی وجود دارد. برخی دابق را شهری در سوریه دانسته‌اند که در سال ۱۵۱۶ میلادی عثمانی‌ها نخستین خلافت اسلامی را در آن تشکیل دادند. برخی نیز گفته‌اند: دابق نام روستایی نزدیک شهر حلب در شمال سوریه و نزدیک مرز ترکیه است که به گفته برخی کارشناسان احتمالاً دلیل انتخاب این اسم، اشاره به جنگی است که بین دولت عثمانی به فرماندهی سلطان سلیم اول و دولت پادشاهی سلطان قانصوه در ۲۴ اوت ۱۵۱۶ میلادی در روستای «دابق» صورت گرفت. در این جنگ، منطقه شام در اشغال فرمانروای عثمانی درآمد.

خود نشریه در صفحات ۳-۵ شماره اول خود به دلایل نام‌گذاری آن پرداخته است: دابق نام منطقه‌ای در شمال حومه حلب در شام است. این مکان به حدیثی اشاره دارد که که بعضی وقایع آخرالزمان (آرماگدون در زبان انگلیسی) در آنجا اتفاق می‌افتد و یکی از بزرگ‌ترین نبردها میان مسلمانان و صلیبی‌ها در نزدیکی دابق اتفاق می‌افتد^۱ و سپس به برخی احادیثی که در باب این منطقه وجود دارد اشاره می‌کند و در انتها نیز جمله معروف زرقاوی که در صفحات مختلف نشریه به آن اشاره شده است را می‌آورد که گفته است: «جرقه‌هایی که اکنون در عراق روشن شده است به یاری خدا خاموش نمی‌شود و با حرارت بیشتر و شدیدتری ادامه می‌یابد تا ارتش‌های (نیروهای) صلیبی را در منطقه دابق بسوزاند». (dabiq, i1: 5) بنابراین می‌توان نام دابق را حاوی این معنی دانست که داعش نه تنها داعیه خلافت اسلامی دارد و دست به تشکیل آن زده، بلکه خود را نماینده مسلمانان معرفی می‌کند و مدعی مبارزه با نیروهای صلیبی (نیروهای ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا) است و یادآور جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان است و از همین رو شعله‌های جنگ مذهبی میان اسلام و مسیحیت را نیز در حال شعله‌ور کردن است، کما اینکه عکس شماره چهار مجله را به تسخیر واتیکان توسط داعش اختصاص داده است. از سوی دیگر حاوی نگاه آخرالزمانی داعش نیز می‌باشد و به روایات آخرالزمانی در این باب نیز بسیار اشاره می‌کنند.

1. See: dabiq, i1: 3-5.

صفوی خواندن شیعیان

نیروهای داعش در سخنرانی‌های مختلف، شیعیان و ایرانی‌ها را «رافضی» و «صفوی» خطاب می‌کنند. توجه به صفوی خواندن شیعیان و ایرانیان حکایت از دو نکته مهم دارد: یکی مخالفت تفکرات سلفی با نگرش‌های عرفانی و صوفی‌گرایانه است. چنان‌که ذکر شد، برخی کتاب‌های ابن‌تیمیه در رد صوفیه نوشته شده بود و تمامی تفکرات سلفی-وهابی در این نکته ابن‌تیمیه اشتراک نظر دارند و دیگر آنکه حکایت ایجاد دو قطبی جدید خلافت اسلامی داعش به‌عنوان نماینده جهان اهل سنت از یک سو، و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نماینده تفکر شیعی از سوی دیگر است که یادآور دوگانه عثمانی-صفوی در قرون پیشین است. البته به بیان این نکته نیز می‌توان خطر کرد که در پس این اصطلاح (صفی خواندن شیعیان)، حمایت‌ها و تحریک‌های پیدا و پنهان تفکرات نوع‌عثمانی‌گری در ترکیه نیز به چشم می‌خورد.

ضرب سکه

در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی یکی از نشانه خلیفه ضرب سکه به نام خلیفه بوده است^۱ و ضرب سکه دست کم از واجد دو معنای مهم بوده است: اولاً، آنکه نشانه قدرت خلیفه محسوب می‌شد و در ثانی نشانی از حرکت در مسیر استقلال اقتصادی خلیفه به شمار می‌آمد. داعش نیز با ضرب سکه با تأسی به سنت خلفای سلف، هم به دنبال قدرت‌نمایی است و هم سعی در استقلال اقتصادی خویش با رایج کردن ارز خاصی در محدوده سرزمینی که حکومت می‌کند، دارد و ارز سایر دولت‌ها را بی‌اعتبار می‌شمارد.

لباس نارنجی قربانیان

داعش آمریکایی و اروپایی‌هایی را که اعدام می‌کرد، لباس نارنجی می‌پوشاند. گفته می‌شود علت انتخاب این رنگ، لباس زندانیان آمریکایی به‌ویژه زندانیان گوانتانامو است که لباسی مشابه به تن می‌کنند. آمریکا زندانیان مظنون به فعالیت در گروه‌های تروریستی را در زندان گوانتانامو

۱. نک: فیرحی، ۱۳۸۸: ۹۳.

نگهداری می‌کند و به تن آن‌ها لباسی نارنجی می‌پوشاند. القاعده نیز قبل از داعش برای سر بردن قربانیانش، لباسی به رنگ نارنجی به تن آن‌ها می‌کرد.

با توجه به مجموعه نشانه‌ها، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که داعش در اندیشه تشکیل حکومتی با تأکید بر حکومت‌های بنیان‌های اندیشه‌ای سلفی-وهابی از یک سو و تأکید خاص بر مدل‌های حکومتی صدر اسلام اعم از خلفای راشدین، اموی و عباسی است و این نشانه‌ها ملغمه‌ای از بنیان‌های عقیدتی سلفی و اندیشه‌های سیاسی آنهاست.

نتیجه‌گیری

دولت اسلامی عراق و شام که اکنون خود را خلافت اسلامی می‌خواند ریشه در تشکیلات القاعده دارد که پس از اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی در سال ۱۹۷۹، در پاکستان و افغانستان برای مقابله با شوروی تشکیل شد و دست به عملیات‌های فراوان برای آزادی افغانستان زد؛ اما پس از اینکه شوروی افغانستان را ترک نمود، القاعده علی‌رغم همه فرازونشیب‌ها و اتفاقاتی که برای رهبران آن بالاخص اسامه بن لادن پدید آمد، برای بقا و گسترش دایره نفوذ خویش دست به تأسیس شعبه‌های این شبکه در نواحی مختلف جهام اسلام زد تا بتواند این بار پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری نظام تک قطبی به رهبری آمریکا، با این کشور به‌عنوان تهدیدی بزرگ برای جهان اسلام مقابله کند. یکی از شعب این تشکیلات، شعبه عراق تحت عنوان «القاعده فی بلاد رافدین» به رهبری ابومصعب زرقاوی بود.

زرقاوی که پیش از این خود تشکیلاتی با عنوان «جماعت توحید و جهاد» را هدایت می‌کرد با اعلام تشکیل القاعده در عراق تشکیلات خویش را با آن ادغام کرد. القاعده عراق در ابتدا دست به عملیات‌هایی علیه نیروهای اشغالگر عراق زد، ولی به تدریج از این مبارزه فاصله گرفت و متوجه مقابله با تفکرات شیعی در عراق شد و در کنار مبارزه با اشغالگران، بخش عمده‌ای از انرژی خود را صرف این محور مبارزه‌ای جدید نمود. بعدها این تشکیلات با ادغام هفت گروه جهادی دیگر که در عراق فعال بودند شورایی به نام «شورای مجاهدین» تشکیل داده و یک گام دیگر به شکل‌گیری خلافت اسلامی که بنابر عقیده زرقاوی از همان ابتدا هدف تشکیلات وی

بود، نزدیک‌تر شدند. پس از مدتی شورای مجاهدین منحل اعلام شد و تشکیلات جدیدی به نام «دولت اسلامی عراق» شکل گرفت که محور اصلی مبارزه این تشکیلات نیز دولت عراق بود که شیعیان آن را اداره می‌کردند و این تشکیلات با تصرف بخش‌هایی از عراق در استان‌های الانبار و صلاح‌الدین اعلام تشکیل خلافت اسلامی نمود و با اشغال بخش‌هایی مختصر از سوریه از تشکیل دولت اسلامی عراق و شام خبر داد.

شکل‌گیری داعش حادثه‌ای اتفاقی به لحاظ اندیشه‌ای نبود، بلکه نوزادی بود که سال‌ها در رحم جهان اسلام رشد و نمو یافت و در سال ۲۰۱۴ متولد شد. اگرچه این تولد به ظاهر نابهنگام و ناخواسته بود، مجموع عوامل داخلی و خارجی سبب شد تا این نوزاد متولد شود. از نقش دستگاه‌های جاسوسی غرب و برخی کشورهای منطقه غرب آسیا در شکل‌گیری آن نمی‌توان چشم‌پوشی کرد، ولی در واقع باید بیماری‌های جامعه اسلامی را عامل اصلی شکل‌گیری این گروه و امثال آن دانست.

در این مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال اصلی بودیم: الف) بنیان‌های اندیشه‌ای داعش چیست و ریشه‌های آن کجاست؟ ب) از مجموع نشانه‌های موجود پیرامون داعش در حوزه اندیشه سیاسی چه معنایی استنباط می‌شود؟ در پاسخ به این دو سؤال دو فرضیه طرح کردیم: اولاً، تفکرات داعشی در بستر کلی سلفی‌گری-وهابیت و تفکرات احمد ابن حنبل و ابن تیمیه ریشه دارد؛ ثانیاً، مجموع نشانه‌های داعش به لحاظ اندیشه سیاسی حکایت از این معنی دارد که داعش به دنبال احیای خلافت با ترکیب عناصر خلافت خلفای راشدین، امویان و عباسیان است. مجموع مقاله حکایت از تأیید هر دو فرضیه ما دارد که دلایل آن به صورت مجمل در ذیل ارائه می‌گردد:

الف) بنیاد اندیشه‌ای داعش قرآنی است ظاهرگرا، رادیکال، خشن و مبتنی بر نگرش سلفی از اسلام. این نگرش ظواهر کتاب و سنت را حجت می‌داند و در برابر تفسیر موضع‌تد می‌گیرد، مخالفان خویش را تکفیر و آن‌ها را از دایره اسلام خارج می‌داند و در صورت لزوم خشن‌ترین شیوه‌ها را نیز در برابر مخالفینش به کار می‌گیرد و این شیوه‌های خشن را نیز تحت لوای دین و به نام دین انجام می‌دهد. از این‌ها مهم‌تر به صورت کلی نگاهی واپس‌گرایانه به دین دارد؛ بدین معنا که آرمان خویش را نه در ساختن آینده، بلکه در بازتولید گذشته می‌داند؛ از همین رو همواره شیوه سلف و آن‌هم گزاره‌ها و افرادی که به نگرش آن‌ها نزدیک است را گزینش می‌کند تا بتواند نظرات خویش را بسط دهد.

ب) ریشه‌های تاریخی این جریان به فقه و کلام ظاهرگرای احمد ابن حنبل، ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب می‌رسد. این افراد کمک‌های شایانی به بنیادسازی تئوریک برای داعش می‌کنند و وجوه مهم اندیشه مشترک آن‌ها با داعش را در چند مورد می‌توان خلاصه کرد: تکیه بر ظواهر کتاب و سنت، سلف‌گرایی، مبارزه فکری و عملی با شیعه، دشمنی با توسل، تبرک و زیارت قبور، تأکید آن‌ها بر احیای خلافت با تکیه بر سنت سلف صالح، ضدیت با عرفان و تصوف، مجاز شمردن استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز و حتی تروریستی برای مقابله با هر آن کس که وی را دشمن بداند و با توجه به همین وجوه اشتراک مهم تفکرات داعش با این افراد، ما بنیادهای اندیشه‌ای داعش را منتسب به این افراد یا متأثر از آن‌ها می‌دانیم. در راستای همین نگرش بود که مدارس علوم دینی با حمایت عربستان و برخی دیگر در کشورهایمانند هند، پاکستان، افغانستان و عربستان به تربیت طلاب علوم دینی بر مبنای همین نگرش کلامی-فقهی پرداختند. بخش عمده‌ای از نیروهای اصلی تشکیلات القاعده و داعش در درون همین مدارس تربیت یافته‌اند.

ج) بر مبنای منطق نشانه‌شناسی که هر نشانه را حامل معنا می‌داند و سعی می‌کند با تکیه بر نشانه، منطقی معنایی نهفته در پس آن‌ها را به مدد تفسیر آشکار کند؛ لذا با همین مبنا از مجموع نشانه‌های داعش به نتایج زیر که به صورت مختصر بیان می‌گردد دست یافته‌ایم: اولاً، داعش در ساختار سیاسی و تشکیلاتی خویش به دنبال بازتولید نگرش‌های خلفای راشدین، اموی و بالآخر عباسی است که این نکته را در انتخاب عنوان خلافت، نام مستعار خلیفه داعشی، رنگ لباس، ضرب سکه و ... می‌توان مشاهده نمود؛ ثانیاً، مخالفت جدی با شیعیان که آن‌ها را رافضی و صفوی می‌خوانند؛ ثالثاً این گروه از یک سو به دنبال القای بازتولید جنگ‌های صلیبی است و خود را نماینده جهان اسلام و نیروهای ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا را نیروهای صلیبی معرفی می‌کند که این را به صورت خاص در شماره چهار مجله دابق می‌توان مشاهده نمود و از سوی دیگر آن‌ها با انتخاب نام دابق برای مجله خویش این تأکید بر مبارزه با صلیبی‌ها را تقویت کرده و حتی به نگرش‌هایی آخرالزمان نیز دامن زده اند؛ رابعاً آن‌ها با انجام حرکتی نمادین مانند پاره کردن پاسپورت‌ها و برداشتن میله‌های مرزی در مناطق تحت اشغال، با تأکید بر مفهوم «امت»، مرزهای میان مسلمانان را بی‌اعتبار می‌دانند که این نیز حکایت از نگاه آن‌ها به خلافت قرون اولیه اسلامی دارد که در آن عقیده تعیین‌کننده مرز اسلام بود و نه سرزمین، قومیت، نژاد و غیره.

کتاب‌نامه

الف- فارسی

- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۱۸)، کشف الشبهات، وزارة الشؤون الاسلاميه و الاوقاف و الدعوة والارشاد، عربستان سعودی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۰)، استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- بستانی، احمد (۱۳۹۳)، «بحران خلافت، احیای خلافت»، مهر نامه، ش ۳۷، صص ۹۴-۹۶.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی؛ نظریه و روش»، پژوهش‌های علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۴.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳)، «راه نجات»، مهرنامه، ش ۳۷، صص ۶۵-۶۶.
- روزنتال، اروین (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی در سده‌های میانه، ترجمه علی اردستانی، نشر قومس.
- ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۳)، «گروهک تروریستی داعش؛ برابند تنازعات و ناامنی‌های منطقه‌ای»، فصلنامه امنیت‌پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۱۵.
- طیبی، نجم‌الدین (۱۳۹۱)، شناخت وهابیت، قم: انتشارات دلیل ما.
- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۸۹)، سلفی‌گری و وهابیت، جلد ۱، قم: انتشارات الهادی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۸)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: انتشارات سمت.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹)، اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه سعید جعفری، تهران: انتشارات سخن.
- لمبتن، آن. کی. اس (۱۳۷۹)، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، ترجمه علی مرشدی زاد، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۰)، بنیادهای فکری القاعده، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۹۴ سیاست‌نامه مفید / سال سوم / شماره اول / پیاپی ۴ / صص ۵۹-۹۴

- مرادی، مجید (۱۳۸۲)، «گفتمان سید قطب»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۱، صص ۱۹۵-۲۱۶.
- میر احمدی، منصور و مهربان، احمد (۱۳۸۷)، «ایدئولوژی سید قطب و اسلام رادیکال»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره اول.
- نادری، علی (۱۳۹۳)، «جامعه‌شناسی داعش»، سایت علوم اجتماعی اسلامی.
- ناظمیان فرد، علی (۱۳۹۰)، «واکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دوم، ش ۷.

ب- لاتین

- Dabiq, issue1, THE RETURN OF KHILAFAH.
- Dabiq, issue3, A CALL TO HIJRAH.
- Elgot, Jessica (2014). ISIS Head Abu Bakr alBaghdadi Warns 'We Will Conquer Rome'. *The Huffington Post*, Available at: www.m.huffingtonpost.co.uk.